

نگاهی به کتاب الرسائل - شانزده رساله

● دکتر محمد حسین بیات

این کتاب، بدانسان که از نامش پیداست، شامل شانزده رساله با یک پیشگفتار از مصحح محترم است. این رساله‌ها در مباحث گونه‌گون علوم اسلامی به‌رشته‌تحریر کشیده شده‌اند، همانند: اصول فقه، کلام، منطق و علم نحو. مجموع رساله‌ها حدود ۳۶۷ صفحه می‌باشد. در این مختصر بیاری خداوند می‌کوشیم تا نخست مقدمه مصحح را بررسی و گزارش کنیم، سپس رساله‌ها را در حد امکان معرفی نماییم.

مقدمه: مصحح محترم در این مقدمه نخست آقا حسین خوانساری، سپس آثار چاپ شده و نشده وی را معرفی می‌کند. آنگاه به معرفی رساله‌های موجود در این مجموعه می‌پردازد. خلاصه بیانات وی به‌شرح زیر است: «آقا حسین خوانساری - رضوان‌الله‌علیه - متوفای سال ۱۰۹۹ هـ. از فقهای بزرگ و معروف به محقق خوانساری دارای تالیفات بسیاری است. تعدادی از آنها پیش از برگزاری کنگره آقا حسین خوانساری، به چاپ رسیده بود مانند کتاب مشارق الشموس فی شرح الدروس رساله مقدمه واجب، رساله‌ای در باب شبهه استلزام، رساله‌ای در پاسخ به رساله محقق سبزواری، رساله‌ای دیگر در پاسخ

به محقق سبزواری و حاشیه‌ای در دو صفحه در باب جواهر و اعراض شرح تجرید قوشچی. توسط کنگره آقا حسین خوانساری نیز کتب و رسائل زیر به چاپ رسیده یا در دست چاپ است: ۱- حاشیه بر طبیعیات شفای ابن سینا در یک جلد، حدود هفتصد صفحه، ۲- حاشیه بر شرح اشارات محقق طوسی در دو جلد، حدود ۱۴۰۰ صفحه، ۳- حاشیه بر حاشیه محقق سبزواری، حدود ۵۵ صفحه، ۴- رساله‌ای در نفی اولویت ذاتیه، حدود ۱۴ صفحه، ۵- رساله‌ای در علم باری تعالی در پنج صفحه، ۶- رساله‌ای در حکم عقل به حسن و قبح افعال صادره از انسان، حدود ۲۰ صفحه، ۷- رساله‌ای در اجماع، حدود ۵ صفحه، ۸- رساله‌ای در باب سقوط حجر به زمین در ۵ صفحه، ۹- رساله‌ای در پاسخ به شبهه اجتماع ظن و شک در پنج صفحه، ۱۰- رساله‌ای در باب قابل انقسام بودن جسم الی غیرالنهاییه در پنج صفحه.

اما کتاب‌ها و رساله‌های دیگر آقا حسین خوانساری که نسخه آنها موجود است لیکن چاپ نشده‌اند، به شرح زیر است:

۱- حاشیه مبسوطی بر حاشیه محقق دوانی بر شرح

■ الرسائل - شانزده رساله

■ آقا حسین خوانساری،

سیدماجد بحرانی، رفیع‌الدین نائینی،

محقق سبزواری،

حسین بن محمد شریف خوانساری

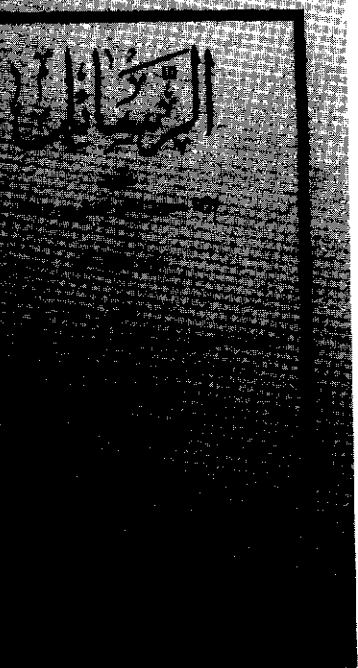
■ مصحح:

آیت‌الله رضا استادی

■ ناشر:

کنگره آقا حسین خوانساری

■ چاپ اول، ۱۳۷۸





السائل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تجدید ۲- حاشیه بر حاشیه محقق سبزواری بر شفا ۳- رساله‌ای در استحصال ۴- حاشیه‌ای بر یک شرح مطالع منطق در چهار صفحه ۵- حاشیه‌ای بر یک بحث مطول تقنازانی در پنج صفحه ۶- رساله‌ای در باب شبهه طفره، حدود پنجاه صفحه ۷- رساله‌ای در پاسخ به شبهه دور در مساله خبر مجتهد از وجوب، حدود بیست صفحه ۸- منشآت فارسی و چند نوشته مقاله‌گونه دیگر».

مصحح، بعد از بیان مطالب فوق به معرفی رساله‌های شانزده‌گانه این مجموعه پرداخته و نسخه‌های خطی آنها را بر شمرده و سبب چاپ برخی از آنها را با آنکه اثر مستقیم آقا حسین خوانساری نیست، بیان کرده و چنین گفته است: « این رساله‌ها یا مستقیم از آقا حسین خوانساری است یا به نحوی با آثار وی مرتبط هستند، بدین جهت در این مجموعه به چاپ رسیدند. رساله‌ها به شرح زیر است: ۱- رساله مقدمه واجب از سید ماجد بحرانی، چون محقق خوانساری و محقق سبزواری در دو رساله مقدمه واجب خود از این رساله یاد و مطلبی از آن نقل کرده بودند، اقدام به چاپ آن در این مجموعه شد ۲- رساله مقدمه واجب از محقق سبزواری، چون محقق

۱۰۹۳ چنین آمده است:

«هذه تعلیقه کتبه دام ظلّه علی التعلیقه الّتی کتبه الفاضل السبزواری». از این رساله پنج نسخه در کتابخانه‌های معتبر موجود است. ۶- رساله‌ای در نفی اولویت و نیاز ممکن به واجب. در پایان نسخه کتابخانه مسجد اعظم قم چنین آمده است: من جمله مصنفات آقا حسین... و در آغاز نسخه کتابخانه ابن مسکویه اصفهان چنین آمده: لمولانا آقا حسین خوانساری، این نسخه از روی نسخه‌ای که به خط مؤلف بوده استنساخ شده است. ۷- رساله‌ای در علم باری تعالی. از این رساله، چهار نسخه در کتابخانه‌های معتبر موجود است و در هر چهار رساله تصریح شده که این رساله

از تالیفات محقق خوانساری است ۸- رساله‌ای در اجماع، این رساله بخشی از شرح دروس است که به سال ۱۳۰۵ و ۱۳۱۱ چاپ سنگی شده است. و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با شماره ۴۲۷۷/۹ موجود است که در پایان آن چنین آمده: نقل من شرح الدروس للمحقق خوانساری ۹- رساله‌ای در حکم عقل به حسن و قبح افعال صادره از انسان. آقا حسین این رساله را به درخواست فرزندش آقا جمال نگاشت و در کتاب مختصر الاصول آقا جمال درج گردیده است. سه نسخه از این رساله در کتابخانه‌های معتبر موجود است. ۱۰- رساله‌ای درباره شبهه هیوط حجر... استناد این رساله به محقق خوانساری با قرآنی اثبات می‌شود. ۱۱- رساله‌ای در پاسخ به شبهه اجتماع ظن و شک - به فرض این که اکثر بلدی مسلمان باشند و برخی کافر، در مورد شخص مشکوک چه حکم در کار است؟ - استناد این رساله نیز به محقق خوانساری طبق قرآنی اثبات شده است. از این رساله هشت نسخه در کتابخانه‌های معتبر موجود می‌باشد. ۱۲- رساله‌ای درباره قابل انقسام بودن جسم الی غیر النهایه. استناد این رساله به محقق خوانساری، نیز با قرآنی اثبات شده است. شش نسخه از این رساله در کتابخانه‌های معتبر موجود است ۱۳- حاشیه‌ای درباره جواهر و اعراض شرح تجرید قوشچی.

چون در عبارت فاضل قوشچی که متن این حاشیه است، واژه «حزازه» یک بار به نحو صریح و بار دیگری به نحو مقدر آمده است، این رساله را حاشیه جزازان نامیده‌اند. نسخه خطی از این رساله به دست نیامد و تنها نسخه آن به ضمیمه چند رساله به دست آمد که در سال ۱۳۱۷ ه.ق به چاپ رسیده بود و به خاطر مصحح نبودن آن نسخه چاپی، این چاپ نیز ممکن است مصون از غلط نیست. ۱۴- رساله‌ای در بحث تشکیک تالیف میرزا رفیع الدین نائینی که چون این رساله با رساله‌های شماره ۴ و ۵ مرتبط است، اقدام به چاپ آن در این مجموعه به عمل آمد. شش نسخه از این رساله در کتابخانه‌های معتبر موجود می‌باشد. ۱۵- رساله‌ای در ظرف مستقر تالیف حسین بن محمد شریف بن آقارضا بن آقا حسین خوانساری. نام مؤلف در پایان رساله ذکر گردیده است. ۱۶- رساله‌ای در تعریف کلی این رساله نیز تالیف حسین بن محمد شریف خوانساری است. دو نسخه از آن موجود است و در پایان هر دو نام مؤلف ذکر شده است.»

این بود خلاصه سخن مصحح محترم در ارتباط با معرفی رساله‌های این مجموعه. در این مجال، سعی بر آن است که به معرفی برخی از این رساله‌ها بپردازیم از این رساله‌ها برخی مربوط به نوع وی است.

۱- رساله فی مقدمه الواجب - این رساله از تالیفات آقا حسین خوانساری است که حدود صد و هفت صفحه است. مؤلف، در این رساله بعد از حمد و ثنای باری تعالی و درود و سلام بر پیامبر عظیم‌الشان اسلام و اهل بیت کرام، نخست خود را معرفی کرده، آنگاه چنین می‌گوید: « اکثر مباحث مربوط به مقدمه واجب را در این رساله آوردم و اقوال و ادله اکثر علماء را در این باب بیان نمودم و سرانجام سخن حق را به زبان راندم. امید آن دارم که

خوانندگان و دانایان در آن تعمق و تأمل کنند و بادیه انکار بدان ننگرند.» سپس به بیان اصل مطلب پرداخته و چنین گفته است: «واجب را دو قسم دانسته‌اند، یکی واجب مطلق که وجوبش وابسته و مشروط به حصول شرط یا قیدی نباشد. دو دیگر واجب مشروط که وجوبش مشروط و مقید به حصول شرطی یا قیدی است.» سپس در مانع و جامع بودن این تعریف برای انواع واجب سخن گفته و سرانجام می‌گوید: «همگان متفق القول هستند که وجوب واجب مشروط سبب وجوب مقدمه آن نشود چه مقدمه وجودی چه غیر آن. بنابراین مثلاً وجوب حج مستلزم وجوب تحصیل استطاعت نباشد و یا وجوب زکات سبب وجوب تحصیل نصاب آن نیست. پس محور بحث در مقدمه واجب، واجب مطلق است. در این مورد، عالمان علم اصول فقه، در این که واجب مطلق مستلزم ایجاب مقدمه خود هست یا نیست، اختلاف نظر دارند. لازم به ذکر است که قدمای اصولیون بطور کلی بحث را متوجه مقدمه واجب کرده‌اند و گفته‌اند: در وجوب مالایتم الواجب الا به، سخن است. از واجب مشروط نامی نبرده‌اند و بدانسان که ما تفصیل دادیم، قائل به تفصیل نشده‌اند. در این نوع تعبیر، دو احتمال وجود دارد، یکی آنکه به نظر آنان از اطلاق واجب، فقط واجب تنجیزی و مطلق به ذهن می‌آید. به دگر بیان ظهور عام و مطلق در فرد اظهار آنست - که همان واجب مطلق باشد. احتمال دیگر آنکه، گویا قدما واجب مشروط را پیش از حصول شرط آن واجب نمی‌دانسته‌اند، نه تعلیقی نه تنجیزی. به هر حال، مشهور در تحریر محل نزاع، بحث در آنست که آیا واجب مطلق مستلزم ایجاب مقدمه خود نیز هست و یا با وجود اینکه واجب مطلق در اطلاقش باقی می‌ماند، ایجاب مستلزم ایجاب مقدمه خود نباشد.» مؤلف، بعد از بیان این نکته‌ها، می‌گوید: «تا گفته نماند که بحث و اختلاف نظر علما را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان مطرح نمود. و آن اینکه بگوییم: آیا تکلیف شرعی که دارای مقدمه‌ای است، اطلاق واجب بر آن صحیح است یا نه، بلکه هر چه را مقدمه‌ای باشد، وجوبش مقید بدان مقدمه گردد. فی‌الجمله، اختلاف نظر اصولیون و فقها در وجوب مقدمه، به چهار شکل منجر می‌شود که دو شکل آن بحث لغوی و دوتای دیگرش بحث عقلی است. مثلاً این که الفاظ در تکالیف مطلقه بر وجوب مقدمه دلالت دارد یا ندارد، یک بحث لغوی است که به ظهور الفاظ مربوط است، لیکن اینکه بین وجوب ذی‌المقدمه و مقدمه ملازمه هست یا نیست، یک بحث عقلی است.»

مؤلف بعد از تمهید این مقدمات، تا آخر رساله پیرامون آن چهار وجه سخن رانده است، و نکته‌های بسیار دقیق و قوی اصولی را بیان نموده است. همچون فرق بین سبب و شرط؛ چه به گفته برخی از اصولیون، اگر مقدمه‌ای نسبت به ذی‌المقدمه سبب باشد، با ایجاب ذی‌المقدمه، مقدمه نیز واجب گردد، ولی اگر آن مقدمه شرط باشد واجب نشود. آنگاه در تعریف و بیان سبب و شرط چنین فرموده است: «مقدمه سببی چیزی باشد که با وجودش ذی‌المقدمه موجود شود - کالصعود للكون علی السطح: بالا رفتن از نردبان جهت درآمدن به پشت‌بام - بخلاف

مقدمه شرطی که با وجودش ذی‌المقدمه موجود نگردد - كنصب السلم للكون علی السطح: نصب نردبان جهت درآمدن به پشت‌بام.»

آنگاه، مؤلف در وجوب یا عدم وجوب مقدمه چنین می‌گوید: «وجوب مقدمه‌ای که بدون آن ذی‌المقدمه تحصیل نگردد، بدیهی می‌نماید و کسی در آن اختلاف نظر ندارد. خلاف و نزاع فقط در این است که وجوب آن مقدمه از کجاست. آیا همان خطاب شرعی که ذی‌المقدمه را واجب ساخت مقدمه را نیز واجب کرد یا وجوب مقدمه خطابی دیگر دارد. مثلاً خطاب به اینکه به پشت‌بام آی خطاب به نصب نردبان یا بالا رفتن از آن نیز هست یا نیست؟»

۲- رساله فی نفی الاولویه، تالیف آقا حسین خوانساری، مؤلف دانشمند در آغاز رساله می‌گوید: «چون مسأله نفی اولویت ذاتیه و اثبات مؤثر موجود برای ممکن الوجود، از برجسته‌ترین مسائل علمی - کلامی و فلسفی - بود، چه این مسأله زیربنای بسیاری از مطالب و مباحث مهم می‌باشد تا آن جا که توان گفت اساس اصول اعتقادات ماست، این بنده بر آن شد که در این باب به تفصیل سخن گوید و رساله‌ای بدان اختصاص دهد. باشد که برای پژوهشگران و جویندگان دانش مفید افتد و ثواب آن توشه راه آخرتم گردد.» بعد از بیان این مقدمات می‌گوید: «ممکن الوجود یعنی موجودی که با توجه به ذات و ماهیتش نه وجود برایش ضروری باشد نه عدم. و این که ضرورت وجود یا عدم برای ممکن الوجود در کار نیست، فرقی ندارد که ذات ممکن نسبت به دو طرف وجود یا عدم، لاقضاء بوده و حالت تساوی داشته باشد یا آنکه یک طرف راجح باشد. چه مادام که چیزی به حد وجوب نرسد موجود نگردد - ان‌الشیءءمالم یجب لم یوجد - بنابراین در این جا دو فرض متصور است، یکی آنکه ذات مقتضی رجحان یک طرف باشد. دو دیگر آنکه ذات ممکن نسبت به دو طرف وجود و عدم لاقضاء بوده و حالت تساوی داشته باشد و با این وصف طرف وجود بدون تاثیر غیر، راجح شود و موجود گردد.

بطالان فرض دوم بدیهی می‌نماید چه این سخن یعنی معلول بدون علت که مورد قبول و پذیرش هیچ عاقلی نباشد. چون مستلزم اجتماع نقیضین است که بطالان آن از بدیهیات اولیه است - و اما در فرض اول، امر از دو حال بیرون نباشد: یکی آنکه ذات ممکن الوجود اقتضای رجحان طرف وجود کند و با همین رجحان این ذات موجود گردد و نیازی به امری بیرون از ذات باقی‌نماند. دیگر آنکه با وجود این اقتضای ذاتی نیازی به خارج از ذات نیز در کار باشد. در فرض دوم که نیاز به امری خارج از ذات باقی است، یا این نیاز به امر موجودی است یا به امر معلوم. پس رویهم سه فرض متصور است: ۱- ذات ممکن الوجود عین اقتضای رجحان طرف وجود باشد بدون نیاز به خارج از ذات ۲- آنکه ذات ممکن الوجود مقتضی رجحان طرف وجود هست لیکن نیاز به امر موجود خارج از ذات نیز هست ۳- با وجود اقتضای رجحان طرف وجود نیاز به امر معلوم خارج از ذات در آن ذات هست.

بطالان دو فرض نخستین و سومین بدیهی است

چه در فرض نخست، ذات ممکن عین وجود فرض شده و با این فرض ممکن الوجود واجب الوجود بالذات فرض گردید، نه ممکن الوجود. فرض سوم نیز بدیهی البطلان است چون نیاز به امر معدوم در حقیقت عدم نیاز است - چون معدوم شیئیت ندارد تا علت چیزی واقع شود، چه ذات نایافته از هستی بخش نتواند هستی بخش باشد - و اما فرض دومین که نیاز ممکن الوجود به امری موجود خارج از ذات آنست، اثبات مطلوب ما می‌کند که ما هم می‌گوییم: ممکن الوجود برای موجود شدنش نیاز به امر موجود خارج از ذات خود دارد و در این امر، ذات ممکن نسبت به طرف وجود یا عدم چه حالت تساوی داشته باشد چه نداشته باشد، نتیجه واحد خواهد بود. نکته مهم آنست که آن خارج از ذات ممکن الوجود، خود باید واجب الوجود بالذات باشد یا منجر بدان شود، تا ممکن الوجود را ایجاب و ایجاد نماید، چه الشیء ما لم یحب لم یوجد -»

مؤلف مطالب بسیار دقیق فلسفی را در این رساله بیان داشته است.

۳- رساله فی علم الباری تعالی - بحث علم باری تعالی، در کلام و فلسفه از دیر زمان معرکه آرا بوده و هست. اقوال گونه‌گونی در این باب از اهل دانش کلام و فلسفه ابراز گردیده که آخوند ملاصدرا در جلد ششم سفر تمام اقوال را در هفت قول مندرج ساخته و همه را به شکلی ناقص قلمداد کرده و خود سرانجام سخن نو در این باب اظهار نموده و سخن حق را به زبان رانده است. خلاصه سخن وی آنکه: علم اجمالی حق تعالی نسبت به ما سوی عین کشف تفصیلی است.

فلاسفه مشاء علم تفصیلی حق را ارتسامی می‌انگاشتند و شیخ اشراق علم خدا را فعلی می‌دانست و معتقد بود که وجود ماسوی در پیشگاه حضرت حق حضور دارد، بدانسان که صورت‌های ذهنی پیش ذهن حاضر است. متکلمان اشعری علم تفصیلی الهی را زاید بر ذات و قدیم می‌انگاشتند، لیکن متکلمان معتزله علم و سایر صفات کمالیه را از ذات حق سلب می‌کردند و براین باور بودند که ذات حق نایب صفاتست. محقق سبزواری در بیان این دو قول در منظومه حکمت می‌گوید: «الاشعری یزید یا یزید یا یزید بالنیابه المعزله» و استاد محقق علامه آقا حسین خوانساری در این رساله بسیار کوتاه - دو صفحه - نخست علم اجمالی حق تعالی را به ماسوی اثبات فرموده؛ و در این باب گفته: چون ذات حق به خود عالم است و علت ماسوی هم هست - ذات باری تعالی هم علم است هم عالم هم معلوم - و علم به علت علم به معلولست پس علم ذات حق به خود عین علم به ماسوای خود است. سپس در علم تفصیلی خداوند، سخن رانده و به اقوال فلاسفه مشاء و اشراق - بدون آن که نامی از ایشان برد - اشارت کرده و مردودشان دانسته و فرموده: بی‌تردید خداوند علم ازلی و سابق بر وجود همه ممکنات دارد. این علم تفصیلی سابق بر ممکنات به باور برخی از فلاسفه، همان حضور ممکنات در پیشگاه ذات احدی است - قول شیخ اشراق - و به گفته بعضی دیگر، علم تفصیلی الهی حضور صور ممکنات پیش حق

تعالی است - قول مشائین - و این فرضها هر دو باطل هستند. چه اگر خود ممکنات علم ازلی و سابق حق باشند خلف لازم آید چه علم سابق با این فرض در کار نیست. و اگر به فرض، صور ممکنات در پیشگاه احدی حاضر باشند چون خود، ممکن هستند، نیاز به صوری دیگر که مقدم بر آنها باشد در کار خواهد بود و این فرضیه تسلسل باطل می‌انجامد، علاوه بر اینکه علم سابق ازلی نیز با این فرض انکار شده است. خود عبارت مولف چنین است: «اما ان یکون هذا العلم بحضور المعلومات بانفسها عنده تعالی و هو باطل بالضرورة. اما اولاً فلان المفروض ان هذا العلم سابق علی وجودها و اما ثانیاً فلانه ینافی حدوث العالم. و اما ان یکون بحصول صورها فی ذات الواجب تعالی و هو ایضاً باطل لان تلك الصور ایضاً من الممكنات فلا بد من علم آخر سابق علی ایجادها و هو ایضاً باطل لان تلك الصور غیر متناهیة البتة فاما ان یکون بینها ترتب و حیثئذ یلزم التسلسل المحال...». آنگاه به اقوال دیگر نیز اشاره کرده، می‌گوید: اینکه بعضی‌ها جهت فرار از محاذیر مذکور، گفته‌اند: صور علمی قائم به ذات حق مرتسم در آن نیست بلکه قائم به موجودی دیگر - عقل اول - است که آن معلوم خداست - قول خواجه طوسی در شرح اشارات - این قول نیز باطل است چه سخن در خود آن موجود خواهد بود که حضور آن در پیشگاه حق چگونه است. کلام مولف در این باب چنین است: «وظهر ایضاً حال کون تلك الصور قائمه بموجود آخر غیر الواجب تعالی». سرانجام اعتقاد خود را در علم تفصیلی حق تعالی با عبارتی بسیار کوتاه و گویا چنین بیان می‌دارد: بعد از باطل اقوال مذکور، اثبات می‌شود که علم تفصیلی ازلی سابق بر ممکنات، عین ذات حق است و به جای آنکه بگوئیم صورت ممکنات در ذات باری تعالی است یا خود ممکنات در پیشگاه حق حضور دارند، حضور خود ذات که علت تامه برای ممکنات است، کفایت کند. عبارت چنین است: «لم لایجوز ان یقوم حضور العله مقام حصول صوره المعلول و حضور عینه و لایستبعد ایضاً من ان یکون هذا العلم الذی عین ذاته المقدسه، علماً تفصیلیاً بجمیع الممكنات...» بدان سان که پیداست، این همان قول آخوند ملاصدرا است که گفت: علم اجمالی حق، عین کشف تفصیلی است.

۴- رساله فی الاجماع، تالیف آقا حسین خوانساری - این رساله نیز کوتاهست - حدود ۶ صفحه - و در مساله اجماع سخن رانده است در اصول فقه. بطور خلاصه، اجماع به محصل و منقول تقسیم می‌شود. چه اگر کسی در پی تحصیل اجماع برآید و آن را تحصیل کند، نسبت به وی اجماع محصل خواهد بود و اگر برای دیگری نقل کند نسبت به منقول الیه، اجماع منقول نام دارد. از دیدگاه علمای شیعه اجماع بدون رای معصوم (ع) حجیت ندارد. بدین جهت اصل اجماع را به شش قسم تقسیم می‌کنند که در همه آنها به نحوی از انحاء اجماع کاشف قول معصوم است و به خاطر منکشفش حجیت است. اقسام آن بدین قرار است:

۱- اجماع دخولی که در آن معصوم میان علمای اجماع داخل باشد.

۲- اجماع قاعده لطفی که اتفاق نظر علماء باری معصوم ملازمه دارد. بدین بیان که اگر همه علماء خطاکند بر معصوم است که هدایتشان فرماید و به نحوی آگاهشان سازد - حتی به نحو الهام به دل و هدایت به امر - پس اگر در بیان حکمی که علماء اتفاق کرده باشند و امام بازشان نداشته باشد، آن حکم مورد قبول معصوم هم هست.

۳- اجماع تقریری که آن نیز شبیه به اجماع لطفی است چه طبق قاعده تقریر وقتی علماء بر حکمی اجماع کنند و امام منعشان نفرماید آن حکم خدا باشد و گرنه بر امام واجب بود که از باب تنبیه جاهل آگاهشان سازد.

۴- اجماع حدسی: وقتی علماء بر امری اجماع کنند برای انسان غالباً یقین حاصل می‌شود که آن حکم موافق قول معصوم است.

۵- اجماع کشفی: قائلان بدان اجماع بر این باورند که اتفاق نظر علماء ربانی کاشف از دلیل معتبری است که در حقیقت آن حجت است.

۶- اجماع تشریفی که در زمان غیبت کبری کسی خدمت امام (ع) مشرف شود و حکم الهی را از حضرتش اخذ کند. چون به باور علمای شیعه، اصل قول معصومست پس اجماع دخولی و تشریفی بی‌تردید حجت باشد.

اما چهار نوع دیگر برای منقول الیه به شرطی حجت است که به قاعده‌های لطف، تقریر، کشف و یا حدس معتقد باشد. محقق خوانساری در این رساله درباره اجماع چنین فرموده است: «اجماعی که علمای ما از آن سخن رانند یا در زمان حضور امام باشد یا در زمان غیبت معصوم صورت گیرد. تمسک به اجماع در زمان غیبت امام (ع) مشکل است. چون به فرض که یقین حاصل کنیم یا گمان بریم که جمیع علمای امامیه در حکمی متفق القول باشند، اتفاق آنها برای ما حجت نباشد چه به باور ما، ملاک کلی سخن معصوم است و گفته جمیع علما بدون قول امام برای ما حجیت ندارد. و با قاعده لطف و مانند آن نتوان به نحو یقین به قول معصوم رسید. لیکن اگر ادعای اجماع در زمان یکی از معصومان (ع) باشد، دو حالت دارد: یکی آن که ادعای اجماع علماء بدون امام باشد که آن نیز همانند اجماع زمان غیبت معصوم است و حجیت ندارد. ولی اگر ادعای اجماع نسبت به معصوم اطلاق داشت، ضمیمه شدن قول علما تنها فایده‌اش آنست که در نقل سخن معصوم برای انسان یقین آور است چه وقتی عالمان زمان همگان بر قولی متفق باشند و ادعای اجماع بدون امام (ع) هم نکنند، برای فقیه شکی نماند که آن سخن منقول، سخن امام (ع) است. و بدین جهت حجت باشد...».

بدانسان که بیشتر نیز گفته آمد، در این مجموعه رساله‌های دیگری نیز از آقا حسین خوانساری هست، لیکن به جهت رعایت اختصار به معرفی این چهار رساله از آن عالم ربانی بسنده می‌شود. بعد از معرفی چهار رساله فوق‌الذکر، به معرفی رساله که از نوه آقا حسین خوانساری است، می‌پردازیم تا باشد که حق این خاندان علم و ادب را ادا کرده باشیم.

رساله فی الکی و تکشیکه، این رساله از تالیفات حسین بن محمد خوانساری از نوادگان آقا حسین خوانساری است. مولف محقق، در این رساله کوتاه چهار صفحه‌ای، به بحث و بررسی یک مساله برجسته منطقی پرداخته است. وی در این رساله نخست کلی را تعریف کرده و گفته است: «علم ان الکی مفهوم لایمنع نفس تصوره من وقوع الشرکه فیه، فان امتنع، امتنع بسبب امر خارج من مفهوم» سپس به نحوه حصول کلی در ذهن پرداخته، آنگاه ذاتی یا عرضی بودن کلی را بیان داشته و در این باب گفته: «ان مفهوم المحمول ینتزع من ذات الموضوع و ینطبق علیه، ثم ان کان منشا هذا الانتزاع و مصحح ذلك الانطباق ذات الموضوع بذاته بلا مدخلیه امر خارج عن ذاته فالکلی ذاتی و الا فرضی.» آنگاه به بیان کامل متواطی و مشکک پرداخته و گفته است: «اگر صدق کلی بر افرادی به نحو یکسان باشد، آن را متواطی نامند، لیکن اگر صدق کلی بر افراد علی السویه نباشد بلکه به نحو متفاوت - به اولویت، اولیت، شدت و ضعف یا زیادت و نقصان - باشد، آن کلی را مشکک خوانند.» آنگاه، به بیان اولویت، اولیت و... پرداخته و سرانجام گفته: اهل منطق را عقیده آنست که صدق کلی ذاتی بر افرادش به هیچ وجه به نحو تشکیک نباشد. سپس در اثبات این مطلب گفته: اولیت یا اولویت که مشعر بر علیت هستند هیچ‌گاه در ذاتیات راه ندارند چون ذاتی معلل نباشد - نماز ناحیه ذات نه از جانب امر خارج از ذات - در شدت وضعف و زیادت و نقصان نیز مطلب همین است، اگر چه برخی از اهل منطق را سخنی دیگر است که بی‌تردید این سخن خطاست. چون تمام افراد در ذاتیات یکسان باشند و شدت و ضعف و مانند آن از ناحیه خارج ذات باشد. فی الجمله، مولف در این رساله تا آخر آن به نقد و بررسی اقوال گونه‌گون پرداخته و سخنان عالمانه اظهار داشته است. لیکن ما جهت رعایت اختصار در این نوشتار از آوردن آن همه گفتار اعتنا می‌جوئیم.

کتاب ماه دین / مهر ۱۳۸۱

